

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ٦٥]

جواهر التوحید

از افادات:

شیخ القرآن حضرت مولانا غلام الله خان رحمۃ اللہ علیہ

ترتیب و تالیف:

حضرت مولانا سید سجاد بخاری رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ:

مولانا عبدالکریم ریگی

ویرایش و بازنگری:

مولوی عبدالجلیل زاہدی

کتابفروشے طیبین

www.Tayyebin.Net

۰۹۳۸۴۶۴۶۶۱۹

فهرست مطالب

- ۷..... پیش‌گفتار مترجم
- ۹..... مدار نجات
- ۱۰..... عمل صالح و شرک
- ۱۱..... شرک بخشیده نمی‌شود
- ۱۱..... افراط و تفریط
- ۱۲..... از محبت تا شرک
- ۱۳..... مسیحی‌ها و افراط در محبت
- ۱۴..... غلو مشرکین در محبت
- ۱۵..... افراط و تفریط در امت محمدیه ﷺ
- ۱۵..... اهل سنت و افراط
- ۱۷..... مبدأ شرک
- ۱۸..... یادآوری مهم
- ۱۹..... **فصل اول**
- ۲۱..... **باب اول**
- ۲۱..... علم غیب، خاصه خداوند عالمیان است
- ۲۵..... مفاتیح الغیب پنج تا هستند
- ۲۶..... فیصله امام ابوحنیفه رحمته الله
- ۳۵..... **باب دوم**
- ۳۵..... نفی علم غیب از فرشتگان

۸۹.....	تاویل های فاسد و جواب آنها
۱۰۲.....	باب پنجم
۱۰۲.....	نفی علم غیب از اولیای خدا
۱۰۲.....	۱. اصحاب کهف و علم غیب
۱۰۴.....	۲. اصحاب سلیمان <small>علیهم السلام</small>
۱۰۴.....	۳. حضرت بی بی مریم صدیقه
۱۰۵.....	۴. مادر حضرت مریم
۱۰۶.....	۵. همسر حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۰۷.....	باب ششم
۱۱۳.....	فصل دوم
۱۱۳.....	نفی علم غیب در گفتار رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۵.....	فصل سوم
۱۳۵.....	نفی علم غیب در گفتار
۱۳۵.....	صحابه، تابعین، تبع تابعین و فقهای عظام
۱۴۳.....	فصل چهارم
۱۴۳.....	جواب شبهات
۱۴۵.....	بخش اول: شبهات قرآنی
۱۵۹.....	بخش دوم: شبهات حدیثی و جواب آنها
۱۶۶.....	خاتمه
۱۶۶.....	شبهات وارده در پرتوی کلام بزرگان دین و جواب آنها

پیش‌گفتار مترجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلٰتِ فَإِن مِّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّن حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلٰةُ فَمَا نُفِرُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿٣٦﴾ [النحل: ٣٦]

خداوند متعال برای هدایت بشر بهترین انسان‌ها را فرستاده است تا آن‌ها را به سر منزل مقصود برسانند که همان رسیدن به معبود است. خداوند در هر برهه از زمان، پیامبران خود را یکی بعد از دیگری فرستاد تا انسان‌ها را از تاریکی‌های شرک و کفر به طرف نور ایمان سوق دهند. دعوت اصلی همه آنان، امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الهی بود؛ بزرگترین امر الهی، امر به توحید و یگانگی الله است، و بزرگترین نهی، نهی از شرک و بت‌پرستی است.

خداوند به خاطر این‌که توحید به کل جهانیان برسد و انسان‌ها از منجلا ب شرک رهایی یابند، بهترین انسان‌ها را که انبیاء باشند، فدای دین نموده است. حتی منکرین توحید، بعضی از آنان را زنده زنده آزه کردند و بسیاری را به شهادت رساندند، باز هم خداوند به خاطر توحید، کسانی دیگر را برانگیخت تا این دعوت را تکرار نمایند، شاید آنها پند بگیرند و از شرک و کفر باز بیایند؛ چنان‌که فرموده است:

﴿ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ [القصص: ٥١]؛ «و [این] سخن را برای آنان پیایی در میان آوردیم باشد که پند پذیرند.»

انبیاء کرام علیهم‌السلام برای اصلاح عقیده، هرگز کوتاهی ننمودند. آنان از شمشیر دشمن هراسی نداشتند و از وعده‌های دنیایی آن‌ها متأثر نشدند، بلکه برعکس در چنین مواردی به صلابت آنان افزوده می‌شد. عقیده انسان به منزله زیربنای ساختمان است که اگر سست و ضعیف باشد، در این صورت نمی‌توان به آن ساختمان دل بست، نیز اگر عقیده انسان، سالم نباشد، اعمال او هیچ‌وقت مثمر ثمر نمی‌باشد. علم غیب، یکی از صفات خداوند است، این صفت را جز خدا کسی دیگر ندارد.

علم غیب را کس نداند به جز پروردگار / هر که گوید که من دانم از باور مدار
مصطفی هرگز نگفتی تا نگفتی جبرئیل / جبرئیلش هم نگفتی تا نگفتی کردگار

کتابی که پیش روی شماست، یکی از شاهکارهای عالم ربانی، استادالعلماء و المشایخ، شیخ القرآن حضرت مولانا غلام الله خان رحمته الله است.

این کتاب چنان که از اسمش هویداست، در موضوع توحید رب العالمین، به خصوص درباره علم غیب نگاشته شده است که توسط عالم بزرگوار، حضرت مولانا سید سجاد بخاری رحمته الله، مرتب شده است.

این کتاب به ما می فهماند که تمام مخلوقات؛ اعم از ملائکه، انبیاء، جن ها و انسان ها، علم غیب ندارند. با مطالعه این کتاب (البته بدون تعصب) به یک عقیده ایده آلی خواهیم رسید؛ زیرا این عقیده برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

روش ما در ترجمه این کتاب

۱. سعی شده است تا عبارت کتاب به صورت ساده و سلیس ترجمه شود؛
۲. در ترجمه کتاب، نامی از هیچ گروه و فرقه ای برده نشده است؛
۳. به منظور پرهیز از حجیم شدن کتاب، در بعضی موارد که دلایل، زیاد و یا تکراری بوده اند، سعی شده است که دلایل تکراری و غیر ضروری حذف شود؛
۴. در ترجمه آیات از ترجمه امام شاه ولی الله دهلوی رحمته الله و استاد مسعود انصاری استفاده شده است. امیدوارم خداوند متعال این خدمت کوچک توحیدی را به درگاه بی نیاز خویش قبول فرماید و این ناکاره را در زمره کسانی قرار دهد که در راه توحید او گامی برداشته اند.

«آمین یا رب العالمین.»

«حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظيم.»

عبدالکریم ریگی ۱۳۹۵ خورشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على سيد الرسل و خاتم النبيين و على آله و أصحابه أجمعين.

اللهم أرنا الحق حقا وارزقنا اتباعه و أرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه برحمتك يا أرحم الراحمين.

مقدمه، مدار نجات

با در نظر گرفتن تعلیمات اسلامی و دینی به این واقعیت پی می‌بریم که مدار و محور نجات و رستگاری آخروی در دو چیز است: ۱. ایمان (عقاید حقه) ؛ ۲. اعمال صالح.

قرآن مجید این حقیقت را در جاهای مختلف به صراحت اعلان فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا.» ؛ «کسانی که ایمان آوردند و

کارهای شایسته انجام دادند، برای مهمانی آن‌ها باغ‌های بهشت خواهد بود.»

هم‌چنین در سوره بقره، جایی که اوصاف متقین را بیان فرموده، دو چیز مهم را بیان کرده است:

۱. ایمان به خداوند؛ ۲. اعمال نیک.

چنان‌که در «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.» و در «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ

هُمْ يُوقِنُونَ.» بحث ایمان مطرح است.

و در «وَيُؤَيَّمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.» بیان اعمال صالح می‌باشد.

و در آخر، نتیجه این دو را بیان کرده و فرموده است:

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»

از این آیه دو چیز فهمیده می‌شود:

یکی آن‌که در این دنیا، کسی هدایت یافته و بر صراط مستقیم است که ایمان درست و اعمال نیک

داشته باشد، چون تعلق اعمال با ایمان مانند تعلق شاخه‌های درخت با ریشه آن است و یا این‌که مانند

تعلق دیوار با پایه و اساس آن است.

به‌راستی، تازگی و شادابی شاخه در صورتی دوام دارد که ریشه درخت، محکم و مضبوط باشد.

هم‌چنین پایداری دیوار و سقف، بستگی به محکم بودن اساس و پایه آن دارد.

بنابراین، اعمال در آخرت در صورتی موجب نجات و رستگاری انسان می‌شود که ایمان پایدار و مضبوط باشد؛ همان‌طور که گفته شد اگر ریشه درخت پابرجا و سالم باشد، شاخه‌ها نیز ثمر خوبی دارند، اما اگر ریشه پوسیده و کرم خورده باشد، شاخه‌ها خودبه‌خود از بین می‌روند و خشک می‌شوند و هیچ ثمری از آن حاصل نمی‌شود.

خشت اول گر نهد معمار کج / تا ثریا می‌رود دیوار کج

همچنین اگر به جای ایمان، شرک قرار بگیرد و در عقاید فردی، شرک و بدعت باهم آمیخته باشد، اعمال نیک آن فرد نتیجه خوبی نمی‌دهد و در آخرت موجب فلاح و رستگاری وی نمی‌گردد، حتی ذره‌ای ایمان هم که داشته باشد، ضایع می‌شود و از بین می‌رود و هیچ سودی نمی‌بخشد.

عمل صالح و شرک

بدانید که شرک چنان عمل زشت و بدی است که با وجود آن، تمام اعمال نیک از بین می‌روند و در مقابل آن‌ها هیچ اجر و مزدی عاید نمی‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال در سوره کهف آیه ۱۰۲ فرموده است:

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا.» ؛ «آیا کفار پنداشته اند که بندگان مرا به جز من کارساز بگیرند؟ همانا ما برای مهمانی کفار جهنم را مهیا ساخته ایم.»

بعد از آن در آیه ۱۰۵ فرموده است:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.» ؛ «اینها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کفر ورزیدند، پس [حاصل] کارشان تباہ شده است، در نتیجه روز قیامت هیچ وزنی برایشان بر پا نخواهیم داشت.»

و در سوره فرقان آیه ۲۳ فرموده است:

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا.» ؛ «و به هر گونه کاری که کرده‌اند، می‌پردازیم.

سپس آن را [چون] غبار بر باد رفته گردانیم.»

از آن جایی که مدار قبولیت اعمال صالح، ایمان است و چون با وجود شرک، ایمان از بین می‌رود؛ از این‌روی اعمالی که با ایمان شرک‌آمیز همراه باشد، بی‌ثمر و بی‌نتیجه می‌باشد.

شرک بخشیده نمی‌شود

شرک چنان گناه کبیره و جرم بسیار سنگینی است که هرگز معاف نمی‌شود، خداوند فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.» [نساء: ۱۱۶]؛ «خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آنرا برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد و هر کس به خداوند شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است.»

و در جایی دیگر فرمود است:

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.» [مانده: ۷۲]؛ «بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش [دوزخ] است و ستمکاران یاورانی ندارند.»

رسول الله ﷺ نیز فرموده است: «من مات وهو يشرك بالله دخل النار.» [صحیح بخاری: ۷۱/۲]؛ «هرکس به خدا شرک بورزد و (بدون توبه) بمیرد، در جهنم داخل می‌شود.»

افراط و تفریط

همواره کفر نتیجه دو چیز است: الف) افراط؛ ب) تفریط.

افراط عبارت است از این که انبیاء و اولیاء را از مقام و درجه آن‌ها بالاتر ببرد و به درجه خدایی برساند و آن‌ها را متصف به اوصاف خدایی بکند.

تفریط آن است که انبیاء و اولیاء از درجه اصلی‌شان پائین‌تر آورده شوند و در حق آن‌ها بی‌ادبی و گستاخی شود.

یهودی‌ها در حق حضرت عیسی و حضرت مریم علیهم‌السلام گستاخی کردند و بر آن‌ها بهتان بستند؛ از این روی خداوند متعال آن‌ها را ملعون و مغضوب علیهم قرارداد.

«وَيَكْفُرُهُمْ وَقَوْلُهُمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا.» [نساء: ۱۵۶]؛ «و (نیز) به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند.»

همان‌طور که یهودی‌ها به خاطر تفریط‌شان کافر و ملعون قرار گرفتند، هم‌چنین عیسایی‌ها به خاطر افراط، کافر شدند؛ به این خاطر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«لَا تَطْرُونِي كَمَا اطرت النصارى المسيح ابن مریم.» [صحیح بخاری]؛ «در تعریف و مدح من مبالغه نکنید (از حد تجاوز نکنید)، همان‌طور که مسیحی‌ها در مورد حضرت عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دچار افراط در تعریفش شدند. (که او را فرزند خداوند، خواندند).»

از محبت تا شرک

اولین بار که شرک در دنیا به وجود آمد در میان قوم حضرت نوح علیه السلام بود؛ بدین صورت که قبل از حضرت نوح علیه السلام پنج شخصیت بزرگوار بود که مردم به آنان اعتقاد خاصی داشتند:

۱. ود؛ ۲. سواع؛ ۳. یغوث؛ ۴. یعوق؛ ۵. نسر.

مردم نسبت به آنان خیلی محبت داشتند، هنگامی که آنان وفات کردند، مردم خیلی پریشان شدند که چنین شخصیت‌هایی را از دست دادند. در این زمان، شیطان به شکل انسانی ظاهر شد و به آنان از راه دلسوزی مشورت داد تا مجسمه آن بزرگواران را درست کنند و در جایی بگذارند تا با دیدن آن‌ها تسلی حاصل کنند، چنان که آن‌ها این کار را کردند، اما به مرور زمان، عبادت آن‌ها را شروع کردند و برای آن‌ها نذر و صدقات می‌دادند و سرانجام مردم آن‌ها را برای رفع نیازها و حاجات خویش صدا می‌کردند.

از این روی خداوند متعال، حضرت نوح علیه السلام را برای اصلاح عقیده آن‌ها فرستاد. حضرت نوح علیه السلام به قوم خویش چنین خطاب کرد:

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ.» [اعراف: ۵۹]؛ «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست.»

اما قوم در جواب نبی خویش گفتند:

«إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.» [اعراف: ۶۰]؛ «ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

آن‌ها می‌گفتند: چون نوح همیشه، یک خدایی را می‌خواند پس دیوانه شده است و چون این بزرگان را قبول ندارد و نسبت به آن‌ها گستاخی می‌کند، خشم و غضب آن‌ها بر او نازل شده است.

چنان که خداوند، قول آن‌ها را نقل می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَجْذُونٌ وَارْدُجِرٍ.» [قمر: ۹]؛ «و گفتند: او دیوانه و رانده شده است.»

آن‌ها برخلاف حضرت نوح علیه السلام برنامه‌ریزی کردند که او منکر این بزرگان است و در شأن و منزلت آن‌ها گستاخی می‌کند به این خاطر از او ناراحت شده‌اند و (معاذالله) او را دعای بد کرده‌اند؛ از این روی دیوانه شده است.

مشرکین همواره بر این عادت بوده و هستند، درحالی که خودشان گمراه‌اند، اما سعی و تلاش دارند تا بیان‌کنندگان توحید را بی ادب و گستاخ تلقی نمایند.

پس از قوم حضرت نوح علیه السلام، تمام اقوام مشرکین سعی کرده‌اند تا پیغمبران را بد نام کنند و آن‌ها را به بی‌ادبی و گستاخی متهم کنند.

همچنین مشرکین مکه در مقابل پیامبر اکرم ﷺ چنین گفتند. مشرکین، شرک و بدعت خویش را گناه نمی‌دانستند، بلکه عین عبادت می‌پنداشتند و بر آن اصرار داشتند.

خداوند در حق آن‌ها می‌فرماید:

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.» [کهف: ۱۱۴]؛ «آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده است؛ با این حال، گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند.»

بسیاری از مردم چنان هستند که خودشان به شرک و بدعت مبتلا هستند، اما عمل خویش را عین عبادت می‌دانند و کسانی را که آن‌ها را باز می‌دارند، گمراه می‌دانند.

مسیحی‌ها و افراط در محبت

محبت با بزرگان و اولیاء الله، عین ایمان است، اما محبت باید در چارچوب شریعت باشد و از حد و مرزش نگذرد. هنگامی که محبت از حد اعتدال خویش بگذرد و به افراط تبدیل شود، دروازه شرک باز می‌شود.

قوم حضرت نوح علیه السلام به علت افراط و غلو در محبت، مبتلا به شرک شدند. هم چنین عیسائی‌ها به علت افراط در محبت با حضرت عیسی علیه السلام، او را از مقامش بالاتر بردند و خدا خواندند، اما خداوند آن‌ها را معذور ندانست، بلکه به خاطر این محبت غلط، آن‌ها را کافر قرار داد و فرمود:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.» [مانده: ۱۷]؛ «به تحقیق که کافر شدند آن‌هایی که گفتند، به یقین خدا همان مسیح ابن مریم است.»

و در جایی دیگر فرموده است:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ.» [مانده: ۷۳]؛ «هر آینه کافر شدند، کسانی که گفتند که: خدا سوم سه کس است. و هیچ «اله» نیست مگر «اله» یگانه.»

در این دو آیه، حرف (لام) و (قد) از حروف تأکید هستند و اشاره به این است که این افراد یقیناً کافر هستند و در کفر آن‌ها هیچ شکی و تردیدی نیست.

یهودی‌ها در حق حضرت عیسی و مادرش علیها السلام تفریط کردند و عیسائی‌ها در حق آن دو افراط کردند، خداوند متعال، عقیده هر دو گروه را باطل اعلام کرد و فرمود:

«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ.»

[مانده: ۷۵]؛ «عیسی ابن مریم نیست مگر پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی گذشته و مادرش یک ولی و بی‌بی بود، هر دو غذا می‌خوردند.»

در این آیه با لفظ «الارسول» و «امه صدیقه» یهودی‌ها را رد نمود، و با «کانا یا کلان الطعام» عیسائی‌ها را رد نمود. چون آن‌ها حضرت عیسی و مادرش را معبود و حاجت‌روا می‌دانستند. از این روی خداوند فرمود: «آن دو نفر خودشان محتاج غذا بودند.»

پس چگونه می‌توانند معبود قرار بگیرند و لایق پرستش و صدا و ندا باشند؟

غلو مشرکین در محبت

مشرکین مکه نیز مانند قوم حضرت نوح علیه السلام و عیسائی‌ها مبتلا به مرض غلو و افراط بودند، آن‌ها به خاطر غلو و افراط هزاران مجسمه و تمثال از اولیاء الله و غیره را ساخته بودند و ادعا داشتند که از دین حضرت ابراهیم علیه السلام، پیروی می‌کنند.

آنها، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم السلام را قبول داشتند و به آن دو بزرگوار محبت می‌ورزیدند؛ از این روی مجسمه آن دو نبی را ساخته و در خانه خدا گذاشته بودند و به نام آن‌ها نذر می‌دادند و در سختی‌ها و مشکلات آن‌ها را حاجت‌روا می‌پنداشتند و صدا می‌زدند.

هنگامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد و توحید خدا را بیان نمود و مردم را از شرک و کفر باز داشت، مشرکین وی را صابی (بی‌دین) منکر اولیاء، گستاخ و غیره گفتند، به این خاطر خداوند در قرآن کریم بار بار از حضرت ابراهیم علیه السلام سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که او مشرک نبود، بلکه او تابع دین حنیف بوده است و فقط خدا را می‌خوانده و از شرک بیزار بوده است.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.» [آل عمران: ۶۷]؛

«ابراهیم یهودی و مسیحی نبود، بلکه دارای دین پاک و مسلمان بود و از مشرکان نبود.»

در جایی دیگر خداوند بیان نموده است که حضرت ابراهیم علیه السلام به مشرکین گفت: بت‌های شما را درهم خواهم کوبید:

«وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ.» [انبیاء: ۵۷]

خداوند در سوره مریم به رسول الله ﷺ دستور می‌دهد که حضرت ابراهیم علیهما السلام را به یاد بیاورد: «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا.» و در این کتاب ابراهیم را یاد کن، به راستی او راست‌کردار پیامبری بود. چون به پدرش گفت: پدرجان! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و چیزی را از تو دفع نمی‌کند. پدرجان! بی‌گمان از علم، چیزی به من رسیده که به تو نرسیده است، پس از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمون شوم.»

افراط و تفریط در امت محمدیه ﷺ

همچنان‌که یهود و نصارا و امت‌های گذشته دچار افراط و تفریط شدند، این امت نیز مبتلا گردیده است؛ زیرا آن حضرت ﷺ پیش‌گویی کرده بود؛ چنان‌که در روایت حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه مذکور است که آن حضرت رضی الله عنه فرمودند: «لتتبعن سنن من قبلكم شبرا بشبر و ذراعا بذراع.»

[المستدرک علی الصحیحین للحاکم مع تعلیقات الذهبی فی التلخیص: ۵۰۲/۴]

شما روش امت‌های گذشته را و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد [مانند یهود و نصاری به افراط و تفریط مبتلا می‌شوید]. در امت رسول الله ﷺ بعضی چنان افراط نموده و در محبت غلو کردند که به کفر و شرک مبتلا شدند و بسیاری در تفریط واقع شدند که از نعمت ایمان محروم گردیدند. چنان‌که فرقه بهایی، بابی و قادیانی در مورد رسالت رسول الله ﷺ کوتاهی و گستاخی کردند که منکر ختم نبوت شدند و ادعای نبوت کردند.

همچنین منکرین حدیث، عصمت آن حضرت رضی الله عنه و وجوب اطاعت او را انکار کردند؛ بدین طریق این افراد از راه افراط از دایره اسلام خارج شدند.

اهل سنت و افراط

همان‌طور که در میان سایر مذاهب اسلامی افراط و تفریط دیده می‌شود، اهل سنت نیز از این آفت در امان نمانده‌اند؛ چنان‌که بسیاری از اهل سنت در مورد رسول الله ﷺ و سایر اولیاء و بزرگان دین دچار افراط شده‌اند و درباره آن‌ها اعتقادات باطلی دارند، بسیاری از آن‌ها راه توحید و سنت را رها نموده و به طرف شرک و بدعت و خرافات روی آورده‌اند. تنها دستاویز این‌گونه افراد قصه‌های دروغین و روایات شاذ و منکری است که بعد از وفات سرور دو عالم رضی الله عنه از ناحیه انسان‌های بی‌خبر و غیر محقق و